

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَازْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض شد دیگر آقایان ما را ببخشند که ما از بحث خارج شدیم، چون خب یک فوایدی است که در حوزه‌ها الان موجود نیست و به ذهن ما می‌آید که بسیار فواید خوبی باشد.

یک حدیثی در این مقام تصنیف مهر از مرحوم شیخ طوسی خواندیم که از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده بود. این حدیث را بعد از اینکه در تهذیب از کتاب ابن محبوب نقل می‌کند، از شیخ کلینی آورده از کتاب سکونی که شیخ کلینی این حدیث را از کتاب سکونی نقل می‌کند و طبق قاعده همیشه گفته مثله، آن برای سکونی را گفته‌اند.

عرض کردم مثل بقیه موارد این مثله یا نحوه نیست، این فرق می‌کند. و چون، البته خودش هم نوشته الا انه قال یک مقدار از فرق را آورده، یعنی این طور نیست که حالا هیچ از فرق را نیاورده باشد. لکن در جامع الاحادیث حدیث را کامل آورده، یعنی این کاری که مرحوم آقای بروجردی نظر مبارکشان بود، این کار در اینجا شده. یعنی یک بار حدیث را از کتاب تهذیب آورده کامل، یک بار حدیث را کامل از کتاب کافی آورده و این کار خوبی است انصافاً. چون دیگر با این اختلاف اینجا این کلمه هست، آنجا این کلمه هست، با این کار نمی‌شد این کار را انجام داد برداشتند کامل آوردند.

و لذا این قسمت را دیگر از کتاب از وسائل دیروز از وسائل باز کردم، دیگر از وسائل نمی‌خوانیم، چون فایده‌ای ندارد و بالاخره باید اختلاف را بیشتر معین بکنیم. آن وقت اینجا در اینجا، در کتاب به اصطلاح، در این کتاب از کتاب کافی از سکونی نقل کرده است. در این کتاب جامع الاحادیث عرض کردم آن چاپی که اول شد، ۲۶ جلدی بود، این چاپی که بعدی شده که من دارم، ۳۱ جلدی است. شنیدم اخیراً هم یک چاپ دیگر کردند، آن را من خبر ندارم. این طبیعتاً فرق می‌کند شماره جلد‌ها و صفحات فرق می‌کند. با این چاپی که الان نزد من هست، صفحه ۳۲۵ جلد ۲۶.

عرض کردیم در تهذیب نقل می‌کند. به این مناسبت وارد بحث این سند شدیم. عرض کردیم این سند را از کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند و این کتاب در اختیار مرحوم شیخ طوسی بوده، قدس الله نفسه. بلکه شیخ طوسی به خط خودش کتاب را استنساخ کرده. دقت می‌کنید؟ به خط خودشان که بغداد آمدند، کتاب را استنساخ کردند و شیخ از این کتاب نقل می‌کند.

عرض کردم چیزی نزدیک، بالای ۸۰ درصد، شاید نزدیک ۹۰ درصد آنچه که الان در کتاب کافی که اصلاً نداریم کلاً، هیچی، خارج. در پنج جلد کافی که در فقه است، کلاً ولو یک حدیث واحد از این نداریم. اما در فقیه جلد یک و دو، نمی دانم یکی یا دوتا، سه تا داریم. سه و چهارش مثلاً زیاد است، به نظرم چهارش شاید بیشتر باشد. اگر مجموع روایات ایشان را جمع بکنیم، یک مقداری از روایاتش هم در مستطرفات سرائر آمده. یعنی با اینکه شیخ به خط خودش نوشته، باز آنها را هم شیخ نیاورده، حتی آنها را هم شیخ نیاورده، صدوق هم نیاورده، کلینی که اصلاً نیاورده، آن مستطرفات سرائر را هم به آن اضافه کنیم، یعنی آن چه که در تهذیب آمده، با آن چه که در کتاب فقیه آمده، کافی که حذف شد، با آن چه که در مستطرفات آمده، به اصطلاح امروز بازسازی بشود، جمع بکنیم، بازسازیش بکنیم، حدود ۹۰ درصدش منفرد شیخ است.

یکی از حضار: تقریباً چند تا روایت می شود این کتاب؟ چند تا روایت موجود است از این کتاب؟

آیت الله مددی: الان نمی توانم تعدادش را بگویم، تعدادش در ذهنم نیست.

و عرض کردیم، خوب دقت بکنید، این یک مشکل خاصی ندارد. یعنی، چرا؟ چون خودش اسم کتابش نوادر المصنف یا نوادر المصنفین است. اصلاً اسمش را این گذاشته. این عبارت، عرض کردم نوادر مشعر به ضعف نیست این عبارت مشعر به ضعف است اصولاً. یعنی حدیث های نادر و شاذی که من، اگر مصنف باشم، من، یعنی محمد بن علی بن محبوب، نقل کردم، یا آن کتبی که از ش نقل کردم، اینها شاذ است. در آن نسخه ها شاذ است. خب طبیعتاً کلینی نقل نکرده آقا، این خیلی واضح است. کلینی اگر بخواهد از ایشان نقل بکند با یک واسطه است. در کتاب اصول کافی در باب ایمان و کفر یک حدیث از ایشان نقل می کند، یک دانه حدیث در کل کافی، در کل هشت جلد، یک دانه حدیث از ایشان وجود دارد. آن هم با واسطه است، مستقیم نیست. یعنی ایشان را درک نکرده، با واسطه از ش نقل می کند. یعنی باید مثلاً ایشان در سال های ۸۰-۲۷۰ مثلاً وفاتش باشد، یک واسطه هم می خورد که کلینی از او نقل می کند، ۷۰-۲۶۰.

و صدوق هم معظمه اش را نقل نکرده به خاطر همین جهت، اما شیخ چرا نقل کرده؟ عرض کردم، یک تحولی در حدیث شیعه توسط شیخ پیدا شد. شیخ بحث را برد روی حجیت. مثلاً فرض کنید همین حدیث نوادر، می گوید امرکی، محمد بن علی محبوب ثقه، محمد بن احمد علوی هم حالا، آن امرکی را در آورید کتاب؟ در نجاشی امرکی بوفکی را. آن هم ثقه، امرکی هم که از اجلای اصحاب ثقه است. بعدش هم علی بن جعفر که خب پسر امام صادق و برادر موسی بن جعفر، بعد هم موسی بن جعفر. یعنی ببینید، این را ما اسمش را

می گذاریم رجالی، بحث رجالی اش دیگر تمام است. حجیت یعنی رفت روی رجال. فقط عرض کردم چون متعارف اصحاب نبود، شیخ خیلی ضابطه مندش نکرده اجمالاً قبول کرد یعنی اجمالاً شیخ رفت روی حجیت.

یکی از حضار: در نجاشی فرمودند بله.

آیت الله مددی: العلوی بن علی ابومحمد البوفکی ... فرغانی نیشابوری، شیخ من اصحابنا ثقة. روا عنه شیوخ اصحابنا.

یکی از حضار: ببینید، این محمد بن احمد از این راه توثیق شده، خواستم آدرس بدم به شما، این محمد بن احمد علوی توثیق خاصی ندارد. چون نجاشی گفته: روی عنه شیوخ اصحابنا و نسبتاً زیاد ازش نقل می کند. پس این استفاده می شود که محمد بن احمد از شیوخ است. روشن شد؟

عرض کردم توثیق مشایخ و اینکه مشایخ احتیاج به توثیق ندارند، این از زمان شهید ثانی در ما وارد شد. ما چون در رجال اینها قوی نبودیم انصافاً، درایه هم که نداشتیم، خیلی دیر وارد مباحث ما شد. شهید ثانی در قرن دهم است، ۹۶۲، ۶۴ شهید شهادتش است. شهید ثانی قدس الله سره. که ایشان گفت مشایخ احتیاج به توثیق ندارند. آقای خویی می گوید نه، مشایخ هم توثیق می خواهند. ما هم توضیح دادیم که حل قصه این است، اشکال سر صغراست. مثلاً چه کسی شیخ است؟ تا منجر به اینکه صدوق ازش نقل می کند، می گویند شیخ. گفتیم این چیزی ثابت نیست. اینجا حق با آقای خویی است. اینجا حق با آقای خویی است. چون شیخوخیتش ثابت نیست. اما اگر نجاشی بگوید شیخ من شیوخ اصحابنا، چرا دیگر؟ ثابت است. مثل نجاشی بگوید شیخ، فرق می کند تا اینکه چون صدوق ازش روایت کرده. وقت اینجا تعبیر دارد روی عنه شیوخ اصحابنا. که مسلم یکی هم همین محمد بن احمد است. کاملاً واضح است که ایشان جزو شیوخ است. خیلی شرح حالش را ندارد اما معلوم است جزو شیوخ است. و به اصطلاح جزو سادات است. آخر غالباً ما تبار علما غالباً سید نبودند، سید اصلاً خیلی نبودند، ایشان جزو ساداتی است که جزو شیوخ اصحاب است. دقت می کنید؟

یکی از حضار: کثرت نقل در ازمن چه دلالتی دارد بر اینکه هر کسی زیاد نقل کرده این هم از شیوخ است؟

آیت الله مددی: نه، دلالت ندارد، گفتیم توصیفش بیاید. دلالت جایی است که معلوم بشود یک شواهدی هست که ایشان شیخ است. الا دلالت ندارد. مخصوصاً صدوق. ما صدوق را توضیح دادیم، آماربندی کردیم، گفتیم صدوق نزدیک ۲۴۱، آقای مرحوم آقای ربانی شیرازی خب واقعاً در حدیث کار کرده بود. لذا اعضای لجنه جامع الاحادیث هم بود. آقای بروجرودی ۲۱ نفر قرار داده بودند، یکیش هم مرحوم ربانی بود. آقای ربانی کار کرده، تو حدیث کار کرده. دقت کردید؟

ایشان در مقدمه معانی الاخبار، شیوخ صدوق را استخراج کرده. ۴۳-۲۴۱ بعضی اش هم تکرار است، عرض کردیم. تقریباً هفت، هشت تا از اینها جزو مشایخ مشهورند، مثل پدرشان، مثل ابن الولید، ۱۵-۱۰ تا هم می شود اثبات کرد، مثل محمد بن موسی بن متوکل، راههایی داریم. بقیه اش را نمی شود کاری کرد.

یکی از حضار: تو همین حدیث، نجاشی می گوید روی عنہ شیوخ اصحابنا، دلیل می شود که هر کسی از این فرد تعداد نقل کرده این از شیوخ...

آیت الله مددی: نه، زیاد نقل کرده، معلوم می شود نظرش به ایشان است اگر یکی باشد نیست آن شیوخ اصحابنا شاملش نمی شود یکی از حضار: از این ۵۸ بار نقل کرد.

آیت الله مددی: ببینید ۵۸ بار در تهذیب نقل کرده است دقت کردید؟

امرکی هم مسلماً جزویکی از روایت معروف علی بن جعفر است، اصلاً روایت علی بن جعفر دو نفرند. یکی مال ایران امرکی، یکی مال کوفه موسی بن قاسم اصلاً دو نفرند کلاً. یعنی دیگران هم هستند، بقیه همه در حاشیه هستند. ما دو تا راوی معروف از علی بن جعفر داریم. دقت کردید چی شد؟ پس شیخ روی چه مبنایی نقل کرده؟ رجالی. مبنای رجالی در قم متعارف نبود. عرض کردم انتشار کتب و نقل حدیث در کوفه بود در قرن دوم. لکن نشر این کتب و انتشارش، مخصوصاً انتخاب بهترینشان، در قم بود، قرن سوم. تنقیح آنها در قم بود، قرن چهارم. شیخ که آمد، در بغداد بود که آنجا اصلاً حدیث شیعه مطرح نبود. استاندارد علمی بغداد هم حجیت خبر واحد بود. استاندارد قم نبود این اصلاً ببینید دقت بکنید.

شیخ لذا دیدگاهش حجیت خبر عدل است. به شرطی که منتهی به معصوم بشود. شواهدش هم عرض کردیم، یعنی روی قواعد رفت جلو. اما در قم روی تلقی مشایخ حساب می کردند و انصافاً عرض کردیم، ما باشیم و طبق قاعده، این حدیث خیلی عجیب و غریب است دیگر. چون ما روایتی این طور داریم، ما موسی بن علی بن جعفر را داریم: اخی موسی، قال سألت اخي، سألته، سألته این طوری است دیگر. مسائل علی بن جعفر هم معروف است. این روایت می گوید: عن اخيه موسی، عن ابيه جعفر، عن ابيه، عن آبائه، عن علی، اصلاً نداریم ما. چنین چیزی نداریم ما. از موسی بن، از علی بن جعفر چنین چیزی نداریم اصلاً ما. که عرض کردم ایشان نگاه کردند، در تهذیب فقط همین یک مورد هست. لذا کلینی هم نقل نمی کند. حق هم دارد خب. لذا صدوق هم نقل نمی کند. حق هم دارند. چرا؟ به خاطر اینکه اینها دنبال سند نبودند به این معنا. دنبال مشایخ و تلقی.

این خب، بعد هم خود مؤلف، چون خود مؤلف از بزرگواران قم است، محمد بن علی بن محبوب، اشعری است، از قمی هاست، از اشعری های قم است. ایشان اسمش را گذاشته احادیثی که منفردند، احادیثی که شاذند. وقتی می گوید شاذ، چرا عمل بهش بکنیم؟ احادیث شاذ را من جمع کردم، طبیعی هم، روشن شد؟ اگر کلینی عمل نمی کند، صدوق عمل نمی کند، کاملاً طبیعی است. اسم کتاب همینه.

یکی از حضار: خود محمد بن علی بن محبوب کتابی در مثلاً احادیث غیر شاذ هم دارد؟

آیت الله مددی: نه، الان هرچی هست نوادر است. هرچی هست نوادر است.

یکی از حضار: استاد، منظورش این نبوده که حدیث خیلی خوب، مثلاً...

آیت الله مددی: احتمال، نه، نوادر المصنف، واضح است که «نوادر المصنفین».

روشن شد چی می خواهم عرض بکنم؟ چرا کلینی و صدوق نقل نکردند؟ خیلی واضح است. چرا شیخ طوسی نقل کرده؟ خیلی واضح است. یعنی مبانی، شناخت مبانی و زمان هایی که اینها شده، کار را خیلی واضح می کند. آن وقت ما مثل این سند را از موسی بن جعفر داریم، عن ایبه. اما مثلاً در اشعثیات داریم. اشعثیات را اسماعیل، پسر موسی بن جعفر، نقل می کند. عن ایبه، عن ایبه، عن ایبه، عن علی علیه السلام، مثل همین، مثل همین سند. آیا کتاب اشعثیات اشتباه شده پیش ابن محبوب به این کتاب، به کتاب علی بن جعفر؟ این دو تا کتاب، کتاب علی بن جعفر و کتاب اشعثیات، در موسی بن جعفر به هم می رسند.

یکی از حضار: مفادشون شبیه است؟

آیت الله مددی: در اشعثیات نیامده این حدیث متأسفانه. متأسفانه در اشعثیات نیامده. لکن اشعثیات طبیعتش این است. طبیعتش را الآن می گویم. دقت می کنید؟ طبیعتش با این حدیث می خورد.

لکن مسلم است، قطعاً و جزماً، اشعثیات در آن زمان اصلاً تألیف نشده بود که حالا بخواهد به قم بیاد یا به ایران بیاد. اولین باری که اشعثیات وارد میراث حدیثی ما شد، ۳۱۴ است یعنی زمان کلینی. این محمد بن علی بن محبوب استاد مع الواسطه کلینی است. اصلاً کلینی از ایشان نقل نمی کند اصلاً زمان ایشان معلوم نیست. چون اشعثیات عرض کردم، کتاب حدیثی است که در زمان فاطمی ها، اسماعیلی ها، در مصر نوشته شده. اسماعیلی ها ۲۹۷ به مصر رسیدند حکومت را به دست گرفتند. فکر می کنم محمد بن علی بن محبوب فوت کرده بود تا آن تاریخ. اصلاً صحبت اشعثیات احتمالاً. اما سند مثل سند اشعثیات است. اما در اشعثیات هم نیست.

یکی از حضار: استاد در اشعثیات مشابه این حدیث هست در آنجا؟

آیت الله مددی: مشابهش رو اینجا نقل نکرده. اگر شاید در این نسخه دیگری... بخوانید.

یکی از حضار: اشعثیات دارد که خبرنا عبدالله، خبرنا محمد، حدیثی موسی، حدیث است که آخرش و...

آیت الله مددی: خبرنا عبدالله؟

یکی از حضار: همین حدیث فی المرأة تزوج المرأة علی وسیفة... این هست.

آیت الله مددی: عبدالله دارد درش؟

یکی از حضار: خبرنا عبدالله، خبرنا محمد.

آیت الله مددی: عبدالله ندارد که.

یکی از حضار: حدیثی موسی، قال...

یکی از حضار: اشعثیات را می خواند این نیست،

آیت الله مددی: می دانم عبد الله نیست، سهل بن عبدالله دیاجی کتاب را آورده. عبدالله نباید باشد، خبرنا عبدالله یعنی چی؟ آن

محمد، محمد بن اشعث است، آن اشعثی صاحب کتاب، ایشان است. ایشان از موسی نقل می کند. موسی پسر اسماعیل است، اسماعیل

پسر موسی بن جعفر است. اما ایشان نقل نکرده آقای در جامع الاحادیث از اشعثیات نقل نکرده. حالا بخوانیدش. از چی نقل می کند؟ از

مستدرک یا از خود اشعثیات؟

یکی از حضار: از خود اشعثیات، صفحه ۱۱۲.

آیت الله مددی: این چاپ جدیدش به اصطلاح؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: بفرمایید.

یکی از حضار: قال حدثنا علی، عن ابیه، عن جده جعفر...

آیت الله مددی: ببینید سند، سند اشعثیات است، بگوییم اشتباه کرده برایش، کدامشان اشتباه کرده؟ آن آخریشان هم نمی شود این اشتباه را بکند، چه برسد به آنهایی که وسطند. چه جور این اشتباه پیش آمده؟ ما هم نمی فهمیم واقعاً ما هم نمی فهمیم چه شده چطور این اشتباه پیش آمده؟

عرض کردم، دقت کنید، در میان اهل سنت که مباحث رجالی صرف است، فهرستی شان خیلی ضعیف است، خیلی کم است. مباحث رجالی صرف است، مثلاً می گویند: این انفراد بالنقل بهذا النقل چون انفراد، با اینکه ثقه است، قبول نمی کنیم. خبر شاذ نزد اهل سنت صحیح نیست. و خبر شاذ... اصطلاحاً دقت بکنید چون حتی آقایانی که به اصطلاح وارد نیستند متأسفانه اشتباه می کنند. خبر شاذ خبری است که سندش ثقات اند، اجلاء اند، ثقات اند، لکن انفراد دارد.

مثلاً شاگرد زهری است، فقط یک شاگرد زهری نقل کرده، بقیه نقل نکردند. اما همه ی سند ثقات اند. این را اهل سنت صحیح نمی دانند اصلاً شاذ را صحیح نمی دانند چون در تعریف صحیح گرفتند غیر شذوذ، من غیر شذوذ و لا علة اصلاً صحیح نمی دانند روشن شد اصطلاح را؟ پس در آنها می آمدند چی کار می کردند از راه راوی حساب می کردند. مثل اینکه الان خب اینجا می گوید چنین راوی ما نداریم. اصلاً.

یکی از حضار: ما هم نسخه ی شاذ را قبول نکردیم.

آیت الله مددی: ها، این نسخه ی علی بن جعفر خیلی عجیب و غریبه. یا جزو نوادر محمد بن علی بن، نوادر مصنف است یا نوادر کتاب علی بن جعفر است. واقعاً جزو نادر است انصافاً.

یکی از حضار: عبدالله اشعثیات فرمودید...

آیت الله مددی: نشناختم، شاید چون کتاب اشعثیات به بغداد که رسید، توسط سهل بن احمد دیباجی است. عبدالله نداریم.

یکی از حضار: تو یک سند، تمام سندهاش همین شروع میشه: اخبرنا عبدالله

آیت الله مددی: اخبرنا عبدالله؟ عبدالله الان، اشعثیات موجود؟

یکی از حضار: الان که چاپ شده، همه احادیثش را دارد: اخبرنا عبدالله، اخبرنا محمد، حدثنا موسی

آیت الله مددی: محمد، محمد بن اشعث است، عبدالله اصلاً من یادم نمی آید دیده باشم عبدالله، البته من اشعثیات را خودش را کمتر دیدم. اما نقل مستدرک و بعد در کتاب وسائل، در کتاب جامع الاحادیث. اما عبدالله در ذهنم نیست که راوی کتاب اشعثیات برای ما باشد. شاید کس دیگری است. الان در ذهنم نمی آید. این لحظه در ذهنم نمی آید. دقت کردید آقا چی شد؟

پس بنابراین این حدیث واقعاً شاذ است، البته این را من چند بار گفتم، کتاب اشعثیات با سکونی خیلی تطابق دارد. با کتاب سکونی، نه کتاب علی بن جعفر. اصلاً تطابق عجیبی دارد. می گویم حاجی نوری نوشته سرش این است که در مجلسی که سکونی از امام نقل کرده، امام موسی بن جعفر هم حاضر بودند. اصلاً این دو تا کتاب یکی است. آن هم این احساس را کرده، نه اینکه نکرده. ببینید، یک نکته خیلی اساسی همیشه در ذهنتان باشد. یک پدیده را دو نفر می بینند، تشخیص می دهند. اما تحلیل که می کنند، اختلاف می کنند. بیشترین اختلاف علما سر تحلیل است، در دیدن پدیده که اختلاف نمی کنند. خورشید آمده، ماه آمده، فلان. این مادی می شه، آن الهی می شه. در تحلیل که می رسند، اختلاف پیدا می کنند در دیدن که اختلاف ندارند.

حاجی نوری هم دیده که اشعثیات با سکونی یکی است بلکه شاید یک نسخه ای از سکونی است و این چطور می شود که مثلاً یکی بشه، تحلیلش این است که شاید موسی بن جعفر در مجلس حاضر بوده. تحلیل ما چیز دیگری است. طبیعتاً روی تحقیقات تاریخی، تحلیل چیز دیگری است.

آن وقت در کتاب،

یکی از حضار: اشعثیات دو بار اسم را کامل آورده. نوشته: اخبرنا ابو محمد عبدالله بن محمد بن عثمان المعروف به ابن سقا، قال اخبرنا محمد بن،

آیت الله مددی: اگر این نسخه باشد، احتمالاً سنی باشد.

یکی از حضار: یه جای دیگر هم دارد، حدیث بالاتر، اخبرنا ابو محمد عبدالله بن بصیر مولا بنی هاشم، حدثنا علی بن زیاد، و عباد یمانی، قال حدثنا محمد بن خالد، خالد الحیری

آیت الله مددی: نه، اینکه با واسطه است، این واسطه اصلاً باید کنار، آنها که اصلاً...

یکی از حضار: اینجا ابن سقا بود.

آیت الله مددی: ابن سقا احتمالاً اسمش را دیدم، جزو مشایخ شیخ طوسی است. به نظرم تو کتاب امالی از ش نقل می کند شیخ طوسی. از مشایخ سنی ایشان است. به نظرم الان ابن سقا سنی است. اما در ذهنم هست، کتاب اشعثیات توسط سهل بن احمد دیباجی رسیده. این ترجمه اش را در نجاشی نگاه کنید محمد بن محمد بن اشعث. ایشان در ترجمه اسماعیل بن موسی، نگاه کنید، اسماعیل بن موسی بن جعفر،

به نظرم کتاب آن وقت این کتاب اولین بار ۳۱۴، خود به حساب صاحب اشعثیات اصلش کوفی است ایشان، عرض کردم چون در مصر خلافت فاطمی بود و اسماعیلی ها بودند و اسماعیلی ها حدیث مستقلی نداشتند وقتی نیاز به علم پیدا کردند همین احادیث ما را بردند کتاب حریز و کتاب حلبی و اینها را بردند آنجا و لذا این کتاب دعائم معظمش بالای ۹۰ درصدش بیشتر شاید از همین کتب معروف ماست یک مقدارش هم از کتب ماست که غیر معروف است حالا یک شرحی دارد خود مصادر دعائم یک شرحی دارد که الان جایش اینجا نیست بخواهم شرح بدهم.

یکی از حضار: دارد که: قال حدثنا ابو محمد سهل بن احمد بن سهل، قال حدثنا ابو علی محمد بن محمد بن اشعث بن موسی. آیت الله مددی: آها، این ابو محمد سهل دیباجی است که نجاشی می گوید: اخبرنا، این ۳۱۴ باید واسطه داشته باشد مستقیم از سهل نقل نمی کند. بله، نقل نکرده. یکی از حضار: از فرزاری.

آیت الله مددی: می گویم، از آن مستقیم نقل نمی کند. این نسخه ای که بین ما معروف است، هم نسخه سهل بن احمد دیباجی است. نسخه سهل دیباجی است ایشان رفته مصر، از مصر آورده.

عرض کردم کل میراث شیعه در مصر دوتاست، کلاً دوتاست. یکی همین اشعثیات است که در مصر نوشته شده، یکی هم دعائم الاسلام و ایضاحی که بعد دارد. آثار صاحب دعائم. کل روایاتی که ما مصری داریم، دوتاست فقط. منحصر در این دوتاست. ما مصدر دیگری نداریم. روات داریم، رفتند مصر، اینها. اما آثار نوشتاری ما در مصر همین دوتاست. دعائم و اشعثیات. دقت کردید؟

آن وقت در اینجا، متن کتاب این است، حالا متن روایتی که در تهذیب، در کافی از سکونی نقل، اشعثیات با سکونی می خورد راست است. یک کم من دیگر مجبورم امروزی کم راجع به او یک صحبت هایی بکنم.

ان امیرالمؤمنین قال عرض کردیم ما اینها را اسمش را گذاشتیم «مسانید اهل بیت». ما چند جور نوشتار از امیرالمؤمنین داریم. ما این را تقسیم کردیم. یک نوشتارهایی است که از قرن دو، اوایل قرن دوم به بعد، با سند، مخصوصاً امام صادق، عن ابیه، عن آبائه، عن علی، قال امیرالمؤمنین، این یک جور است، یک جورش این جوری است. اینها چند تا هستند. امام صادق شاید مجموعاً ۳۰-۲۰ تا می شوند. یکی مشهورترش فعلاً در زمان ما سکونی است، البته ابوالبختری هم هست، آن هم زیاد دارد. چون امام صادق مادرش ازدواج با مادرش کرده بودند. قرشی بود، آن هم دارد زیاد، اما آن جعال کذاب است، این نه.

عن ابی عبد الله علیه السلام ان امیرالمؤمنین قال فی المرأة تزوج علی وسیف، فیکبر. وسیف به اصطلاح غلام، عبد می گویند. فیکبر عندها این بزرگ می شود. فیزید او ینقص. یا یزید، یعنی بزرگ می شود مثلاً یا ینقص. ما اگر باشیم، اگر باشیم، این متن باشد، دقت کنید، ینقص عطف به یزید نیست. چون فیزید فرع بر یکبر است. بزرگ شد، بزرگ شد که کم نمی شود که.

یکی از حضار: کور میشه، آقا. ارزشش میاد پایین. نایینا میشه.

آیت الله مددی: نه، ظاهراً ینقص به این معناست. این عطف بر یکبر باید باشد. یکبر او ینقص این طوری باید باشد. یا زیاد می شود یا کم میشه، یا کم و زیاد میشه.

یکی از حضار: بعد از بزرگ شدن، گاهی چاق میشه، گاهی لاغر میشه.

آیت الله مددی: مثلاً یا لاغر، خیلی لاغرتر میشه. مثلاً شاید این طوری باشد.

ثم یطلقها قبل ان یدخل بها. قال علیها نصف قیمته. در آن روایتی که مرحوم محمد بن علی بن محبوب داشت، نصف قیمت دارد. نصف قیمته، اینجا قیمته دارد. یوم دفع الیها. دقت کنید بعد از کلمه یوم که جمله می آید، در بعضی جاها فی می آید، فی. بعضی جاها نمیداد. اگر شما نکره خواندید، فی می آید. مثلاً یوماً دفعه فی، فیه. باید فیه بیاریم. اگر به نحو اضافه در کلمات علمای ما، با اینکه اضافه می کنند، یوم دفع اخی، فی. یک فی، این غلط است. اگر به جمله اضافه شد، دیگر فیه نمی خواهد.

مثل آیهی مبارکه یوم تبيض وجوه. نمی گوید یوم تبيض فیه وجوه، یوم تبيض وجوه و تسود وجوه، این یک نکته ای است که چون در نوشتارهای علما این غلط زیاد تکرار می شود به نحو اضافه می آورند، فیه هم می آورند اگر منون باشد، تنوین داشته باشد، فیه می خواهد،

که جدا بشود اگر متصل بشود، فیه دیگر نمی خواهد. یوما هم خوانده میشه، ظرف است. یوماً، آنجا یوماً خوانده می شود، فیه می خواهد، اگر یوم باشد، فیه نمی خواهد. قاعده‌ی ادبی هم در ذهنتان باشد چون غلط زیاد تکرار شده است.

نصف قیمته یوم دفعه، دفع الیه، لا ینظر فی زیاده ولا نقصان. همین طور است متن اینجا؟

یکی از حضار: اشعثیات هم همین طور است.

آیت الله مددی: پس این نقل نکرده آقا بروجردی. من این را باید اضافه کنم ایشان نقل نکرده اند.

این سکونی است این می خورد راست است حرف اشعثیات درست است حالا این اشعثیات چی بوده؟ من یک نکته ای هم راجع به ایشان یک مقدار صحبت بکنیم. این اسماعیل، پسر امام موسی بن جعفر، البته یک توثیق خاصی ندارد. اما گفته شده فرزندان موسی بن جعفر خب دارای منقبت هستند کذا.

به هر حال، ایشان تا ۲۷ سال بعد از شهادت پدرشان، مسلم در مدینه بودند. چون سال ۲۱۰ صفوان در مدینه فوت می کند، صفوان معروف. حضرت جواد به ایشان می گویند برایش نماز بخواند، بر جنازه آن نماز بخواند. حالا چند ساله بعد اولاً چند ساله بوده وقت شهادت؟ شهادت امام موسی بن جعفر ۱۸۳ است. ۲۱۰ اینجور نماز خوانده. چند ساله بوده، نمی دانیم آن را خبر نداریم. چند سالی بعد در مدینه بوده، آن هم خبر نداریم. بعد ایشان از این سال های بعد از ۱۵۰، یعنی بین سال های ۱۵۰ تا ۳۰۰، اسماعیلی ها در فعالیت بودند و ادعا می کنند ما سه تا امام داریم در این وسط بودند که اینها ائمه ستر به آنها می گویند، مخفی به اصطلاح. از ائمه ستر اینها فقط خود اینها خبر دارند نه سنی خبر دارد، نه شیعه.

چون اینها بعد از مرگ اسماعیل ظهور و بروزی ندارند. با محمد، پسر اسماعیل، محمد بن اسماعیل، او را امام می دانند برای او هم خیلی منقبت قائل اند برای محمد بن اسماعیل. نمی خواهم شرح مبنای اسماعیلی بدهم خیلی برای محمد. آن وقت در میراث های علمی ما، مثل کافی، دیگران، یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام می آید، به اصطلاح، نزد این، یکی از نوه های امام، فرزندان اسماعیل، نزد آقا به اصطلاح خلیفه ی وقت هارون، می گوید که: موسی بن جعفر این طور است، برادرزاده من، عموی من این طور است، جمع آوری اموال کرده، فلان که وقتی می خواست از دریاید، بیچاره بود، فقیر بود، حضرت بهش فرمودند که: می روی، لا توتم اولادی، بچه های من را یتیم نکن. اگر تو حاجت داری، من برآورده می کنم. گفت: نه، فلان. رفت و تو، نمایی کرد دیگر این دروغ را گفت و که دستور دادند حضرت موسی بن جعفر را دستگیر بکنند. این در روایات ما مختلف است. در بعضی هایش محمد آمده، در بعضی هایش علی آمده.

این کسی که این کار را کرد، این پسر اسماعیل، این محمد بن اسماعیل این کار را کرد یا علی بن اسماعیل؟ این روایات ما مختلف است. به نظرم در کافی به محمد نسبت داده شده تو کافی نگاه کنید در موسی بن جعفر، علی بن اسماعیل یا محمد بن اسماعیل؟ در بعضی مصادر دیگر، غرض به این دو تا برادر نسبت داده شده. حالا این اگر محمد باشد، پیش ما مثلاً ملعون است، مثلاً دیگر رفته برای امام. اما در بین اسماعیلی ها خیلی درجه دارد. یعنی آن را با رسول الله مقایسه می کنند. این قدر درجه دارد نمی خواهم شرح مقامات اسماعیلی را بدهم. این قدر مقام دارد که با رسول الله مقایسه می شود به اصطلاح خودشون. نمی خواهم توضیح بدهم. دقت می کنید؟ ایشان، می گوید خب زندگی عادی است، چیزی احساس نمی شود، بعد از ایشان پسر ایشان، بعد پسر دوم، بعد سوم، یعنی به ترتیب، نسل، نوه و نبیره، اینها را ما می گویم ائمه ستر، اهل اسماعیلیه اسم بردند در کتاب هایشان، چیزها هم نوشتند راجع به آنها. در مصادرشان هست. من نمی خواهم وارد بشوم. بعد حکومت اسماعیلی در مصر تشکیل شد، ۲۹۷. این یک دوره ی مجهول است، این دوره. و اینکه اینها اهل قیام و حرکت و نهضت بودند و مخفیانه کار می کردند و سری کار می کردند و در دنیای اسلام منتشر بودند، در یمن بودند، در خراسان بودند، شمال آفریقا بودند، خیلی سری اند، یعنی زندگی سری دارند.

این جناب آقای اسماعیل، پسر موسی بن جعفر، می گویند رفت مصر. نجاشی می گوید: سکن هو و ولده بمصر این احتمالاً در زمان همین، روشن شد؟ همین ائمه ستر وسط اسماعیلی هاست.

یکی از حضار: اسماعیل را بفرمایید پسر موسی بن جعفر یا پسر امام صادق؟

آیت الله مددی: هر دو داریم.

یکی از حضار: هر دو دارند؟

آیت الله مددی: هر دو دارند، اسماعیلی ها به اسماعیل پسر امام صادق، این اسماعیل که اشعثیات است، پسر موسی بن جعفر است.

یکی از حضار: پس فرق می کند

آیت الله مددی: قطعاً فرق می کند. ذهن شما... روشن شد آقا آن اسماعیل امام صادق، عموی این می شود

ایشان می آید مصر، ببینید مصر رمز است، یعنی ایشان می رود در صف به اصطلاح ما انقلابیون، آنهایی که حرکت مسلحانه داشته، در

زندگی مخفی می رود. به تعبیر نجاشی می گوید: سکن هو و ولده، یعنی بعد از ۲۷، عرض کردم ۱۵۰ این کار شروع میشه، ۷۰-۱۶۰.

حالا آیا این با آنها بوده، ما نمی دانیم دقیقاً ما این جهات را اطلاع کافی نداریم چون عرض کردم این دوران تاریخ اسماعیلی ها را فقط خودشون نوشتند. چیزهایی نوشتند، نه اینکه نوشتند. خواندم هم نه اینکه نخواندم اما وثوقی به آن نیست یعنی هرچه هست درون گروهی است مطالبی است که خود حزب این نوشته. اینها کاملاً هم سری بودند، کاملاً. یعنی ۱۲ مرتبه داشتند، خیلی سری، خیلی پیچیده، تشکیلات بسیار پیچیده ای سری داشتند. دقت می کنید؟ حالا این ایشان ذوقش با آن طرف بوده، چه بوده، ما دقیقاً نمی دانیم. ایشان رفته مصر خودش و فرزندانش.

نجاشی می گوید: سکن هو و ولده بمصر. ایشان می رود مصر خب ۳۰ ساله بوده، ۴۰ ساله بوده در مدینه بوده، بعد می رود مصر. در مصر پسری به نام موسی دارد موسی از پدرش، اسماعیل، از پدرشون موسی بن جعفر یک به اسم کتاب، به محمد بن اشعث می دهند در مصر. ایشان این را می نویسد. پس کتاب، تاریخش روشن شد. این ابن الاشعث،

یکی از حضار: موسی به چه کسی می دهد؟ موسی به محمد بن اشعث

آیت الله مددی: ها، محمد بن اشعث.

محمد بن اشعث تانیمه قرن چهارم بوده. ۳۵۳، ۳۵۱، ۵۳ وفاتش است. این می دهد به، این کتاب را در مصر تدوین می شود اما ادعا چیست ادعا این است که پدر من یعنی موسی می گوید پدر من این را از پدرش شنیده او هم از پدرش همین سند عن جعفر عن ایبه در مدینه شنیده است، در کتاب الكامل الضعفاء سنی ابن عدی سنی آنجا رفته ایشان مصر رفته این را دیده اصلاً با او نشسته است این کتاب را هم دیده است حالا امروز که نمی رسم بخوانیم فقط اشاره می کنم، از یک همسایه ی اسماعیل نقل می کند که من سی سال با این همسایه بودم ما از ایشان نوشتاری ندیدیم، ببینید ما عادت کردیم که اگر یک سنی چیزی گفت بگوییم آقا این اهل سنت بوده نه ما هم ندیدیم شیعه ها هم ندیدند نه که فقط سنی ها، هیچ شیعه ای از ایشان چیزی نقل نکرده است مادام در مدینه بوده کسی از او نقل نکرده است. رفته مصر آنجا نطقش باز شده است از پدرشان این کتاب را نقل کرده و این کتاب یک خصلتی دارد کتاب، کتاب است، کتاب الصلاة کتاب فلان کتاب، کتاب است و پسر ایشان موسی این را نقل می کند و محمد بن اشعث به صورت کتاب، کتاب می نویسد این می شود اشعثیات چون محمد بن اشعث نوشته است اسم کامل ایشان ابوالحسن، أبو علی معذرت می خواهم، أبو علی محمد بن محمد بن اشعث پدرش هم محمد است، ایشان این کتاب را در مصر تایف می کند می نویسد، ۳۵۳

یکی از حضار: این حدیث را زیدیه هم ظاهراً در کتاب هایشان با سند خودشون از امام صادق...

آیت الله مددی: احتمال دارد. چرا؟

یکی از حضار: از ... بن زید بن علی بن الحسین کتاب که اینجا ... امالی احمد بن عیسی.

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: عین همین حدیث است.

آیت الله مددی: از مستند زید آوردید؟

یکی از حضار: نه، «امالی» احمد بن عیسی...

آیت الله مددی: می دانم، از چه کسی، مصدرش، مصدر...

یکی از حضار: اسم کتاب رب الصدع است. از زیدیه است. رأب الصدع

آیت الله مددی: می دانم. نه، سندش چیه؟ تا رأب الصدع یعنی به اصطلاح جمع کردن. صدع» هم شکاف. شکاف را جمع کردن به اصطلاح.

یکی از حضار: سندش را این جور آورده که و به قال حدثنا محمد، قال حدثنا حسین بن نصر، عن خالد، عن حسین، عن جعفر، عن ابیه، عن علی

آیت الله مددی: خب این کتاب دیگری است، آن نیست. این کتاب دیگری است.

یکی از حضار: ولی تاریخی که برای خود وفات مؤلف زده، ۲۴۷ است.

آیت الله مددی: نه، این کتاب دیگری است. آن نیست.

روشن شد آقا چی می خواهم عرض کنم خدمتون؟ آن وقت با اینکه وفات اشعث ۳۵۰ است، این از علمای بغداد، سهل بن احمد دیباجی می رود مصر ۳۱۴ این را می آورد به بغداد، یعنی هنوز کلینی زنده بود، کلینی هنوز به بغداد هم نیامده بود این کتاب می آید در شیعه در سال ۳۱۴. روشن شد؟ اول قرن چهارم. نه کلینی، به بغداد می آید. نه کلینی از آن نقل می کند، نه شیخ طوسی از آن نقل می کند، نه شیخ صدوق نقل می کند. هیچ کس از این کتاب نقل نمی کند. هیچ کس از این کتاب نقل نمی کند.

دقت کردید چه می‌خواهم بگویم هیچ کسی از این کتاب نقل نمی‌کند، بعدها در قرن ششم، ما این غیر از قطب راوندی، یک بزرگوار دیگر هم در کاشان داریم به نام سید فضل الله این سید است، سید فضل الله راوندی، ابوالرضا مرد ملانی است، مرد دقیقی است، مرد حالا من نمی‌خواهم توضیحش را بدهم، مرد فوق العاده‌ای است، رحمت الله علیه. ایشان این را برمی‌دارد، نقل می‌کند. اسمش را می‌گذارد النوادر چاپ شده به اسم النوادر. النوادر همان اشعثیات است سندش همان سهل بن احمد دیباجی است. چیز، یعنی ۵۰۰ و خورده، نزدیک ۶۰۰ باشد، ۵۰۰ و خورده، مرحوم سید فضل الله راوندی نه قطب راوندی.

این برای بار دوم این مجموعه نقل می‌شود. روشن شد؟ به اسم النوادر باز بعد از این، طبقه علامه، محقق، شهید اول، شهید ثانی، هیچ کس از این نقل نمی‌کند. برای بار دوم هم که می‌گویم باز هم از او نقل نمی‌کنند. احدی از این کتاب نقل نمی‌کند. برای بار سوم، سال ۱۲۰۰ و، تا ۸۷، این کتاب خود اشعثیات اولش را نگاه کنید سال ۱۲۸۷ یا ۷۸، همین حدودها این کتاب یک نسخه‌ای از هند می‌آید. همین هم نسخه‌اش نسخه همین سهل دیباجی است.

حاجی نوری برای اولین بار از این نقل می‌کند در مستدرک روشن شد؟ سعی هم می‌کند توثیقش بکند، جمع و جورش بکند خود این مقدمه‌ی اشعثیات که چاپ شده زمان آقای بروجرودی، مردی که نوشته مرد فاضلی است. حالا احاطه کاملی که بعدها داریم، ندارد ایشان. اما مرد فاضلی است. هر کسی نوشته، خوب نوشته. انصافاً نکات لطیفی را متنبه شده حقش را باید داد. این کتاب توسط مرحوم آقای نوری می‌آید در حوزه‌های ما و از آن نقل می‌کند این منشاء شد، مثلاً «جواهر» از آن نقل نکرده است.

در بحث اقامه‌ی حدود یک حدیثی دارد که اقامه‌ی حدود با امام است، فقیه نمی‌تواند در دست علما نیست. و مرحوم شفتی رساله در اقامه حدود دارد در زمان غیبت خب این را به عنوان معارض نقل نکرده. چون شفتی متوفای ۱۲۵۹ است، قبل از صاحب جواهر هفت سال قبل از جواهر فوت کرده در اصفهان اصلاً این کتاب هنوز نیامده بوده مرحوم شفتی هم از چیز نقل نمی‌کند، از این کتاب نوادر نقل نمی‌کند. آن اشعثیات اولیه هم که اصلاً اثری ازش نداریم، آن اولی دومی را داریم.

یکی از حضار: در ۷۹ زمانی که...

آیت الله مددی: به سند تازه و دیگر حالا سند، تاریخ روشن شد برایتان؟ تاریخ این کتاب، وضع کتاب برایتان روشن شد؟

مرحوم آقای بروجرودی قدس الله سره الشریف، کتاب را برای اولین بار چاپ می‌کنند دیگر رسماً تو حوزه‌های ما رسماً جزو کتب حدیثی

مورد بررسی قرار می‌گیرد.

.....
همین نسخه ای که از هند آوردند. این بار سوم گرفت. دو بار اومد، بین حوزه های ما جا نیفتاد. برای بار سوم که این نسخه است، این نسخه همان نسخه بغداد اولیه است، نسخه سهل بن احمد دیباجی است. یعنی از این نسخه است که شما از عبدالله خواندید. این همان نسخه اولیه است این نسخه جا افتاد مخصوصاً با چاپی که آقای بروجردی فرمودند و حوزه های ما مفصل راجع به آن بحث کردند. دیگر خدمت شما عرض بکنم، یکی همی صحبتش را بکنیم. بعد نکاتش را توضیح بدیم چون جا نیفتاد. اصولاً سری دارد که جا نیفتاد این توضیحش را عرض می کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين